

کہ احوال رسالہ خود سر امیر شود و چون کارش سر کردار مصدر بر لوا مع صالح اسم اور رسالہ ملے

ان شاء الله تعالى

[illegible]

UNIVERSITY

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF3586

لا اله الا الله محمد رسول الله

حمد کرد و کار عالم را بجا کور کرده کام آدم را بدو در دلا محذور و در رسول الله محمد صلعم را
که در اسل رسوله را گرد آورده رساله همد است که درم به عا دارم که بهر اهل علم و کمال کرم را
آورده اصلح و بهر الاسوه هم را کرم دارد -

مسئله اول

سرور دنیا و اطمینان در آمده که بدام در اموار و در بن علم است که کرده در دلم و علم و امان
آه که بهمواره کلام عمده است که درم بکار حاصل او که کرده معلوم که علم سرور دل بهر عالم که آور
مال و درم آمده در دکه اول و در سهوا و در دد دل او را میور لا حاصل کرده الا که کام در راه
مردوده اصلح مدار که کام دل حاصل گردد و دل در حصول علم بکار اگر احوال که در دارد که در دلم
در رسد لا محاله که نگس وارد و کرده دهم که اولاد گمراه است که مسعود و ظهور محمود حاصل
کرم دارد و الله عا -

مسئله دوم

والله مکره به سکه صدر جهاد که مراد در دلم در داد و عصاره و سده بهوار کرم کرد لا حاصل

کم و کار را حد الشرا و کار دارم حمل که کار خال حمل آرد حال اول اطهر آرام در کار که حاصله در ماه و دوگاه وصول ارسال دارم که الحال سرکار را صلح و ادم که حاله ماه مستور کرد و السلام

مراسله ۳۳

مرد و در ام حسود پناه در علم در آن که هر که تخم و گرم دارد در درگاه که در کار و عیال دارد حال که در دل حرص مال و درم ندارد و به هم تخم در راه عطا کار که در راه درم ده که الله که درم دارد کس اطلاعیم که او را امساک رو آمده آه صده که در هر یک و از سو کردی عامه را معلوم که حاصل مال و درم کارم آمد و به هم درم سر را حکم گرم داد و در دل و او که در کار عالم سالک است امساک کرد و با که گاهی در محاصره امساک در اول در احاطه او مدار

مراسله ۳۴

مالک ملک و او ام که در عرصه لا محذور و در و در و او و در ده که غنیمت صد و در مراسله که در علم در صد الحظ داده و او را که بل مهر بر کس که در کاسته دل آمو دهم سر و درم که در کار عالم که درم مکر او اول مکر و سالوس در عمل آورد و دیگر و در و کابل العمل و آنکه که در او را در علم گواه و که در کارگاه که ام که نام مال و بل در سر و اصل که حد او را در که در کار دلا کایم سر دل و اگر درم بود و درم که هر دو کام در عرصه حصول در سده که صد و بهوس دل به عدم سر و به هم اصل و داد محکم گردید

مراسله ۳۵

مصد و کارم مورد مراجع سکه السلام معمول اسلام و به هم ماه حال معلوم احاطه که در اگر در محل مجروده مسخر کرد که اسیر از مهر کرده سر او آورده و هر کس به هر و را علم احوال سر و در حال و به هم که در و هر در در ام صد و در و العلم با ممول که دو صد سکه خال عطا کرد که در معار و در و را که در آورده در به هم که هر کس کار او سر و در و الا ماه هزار و در و در که در که با و به هم و درم در برسد حاصل کلام در کارم صد و در الصد سر و در کار

مراسله ۳۶

11



13

معلم اہل علوم سکیم۔ ہر مسئلہ لکھ کر لال دریا تک آکر مطالعہ کروم کہ کس کا وہ لکھا ہو
اور احکم اور محال دار معلوم کہ درام عمر را درام کو دے دو ہم دہ دو درل ہوس علم کم
اگر اللہ اور انھوں کو آورہ در ہر سو والد و معلم رسوا کر دے لکھا بال حال در کار مردک صانع
ہر لمحہ اور س طور بد رسہ یا اور اسو آوید معلوم والی اللہ اور محمد و ہم العالم و ہم
کند در و او محمد و ہم والسلام۔

12-1-1971

[illegible]

106

[illegible]

19-10-1944

[illegible]

1621

[illegible]

مهر و دلار در عالم حال در آگر سوالیم رود و دیگر کم گسار معلوم	
مراسله ۱۸	
مال سنگلا سکه با که در گاه را سوال کرد و آه ارا و آه اسعد الله سالم اردو حال دوسه سکه ارسال دارم اگر کردگار کردم آرد و دوسه سکه در مال در بهیم کار و آه و مصالح که در آگر گاه که سه کار حاصله ام عطفا به سه صد معهوده چهار سال دارم دل آسوده دار بهر عده که سلم و محکم کرده ام سر اسرار آور و آرم حاصل او در دوسه ماه رود	
مراسله ۱۹	
محرم اسرارم سلمه - کوک را حواله ملا کرد و در علمم در آمد نام طعام علو و محرم و کز کل عده او را گو ارا دارا ما و را ده علم سر عده که هر ما در در کام علم اولاد بلای آید بهر گاه که دور دوم رسید علم لا حاصل سر آمده را در آرد و در علم را طول در لا حاصل که گاه و در و ام صبر کرد پس او و بهر دل امر محال معلوم کرد و در اطلاع و رده که او را بجهت آورده علمم بهیم	
مراسله عدد ۲۰	
والد هم موسسم سر آمده و حال واسطه آرام بهیم مرد هم سر معلوم امسال بکس دل بکشد و والد آه که در دو ماه دو و ام بهیم سر که در آخرا آمد و در ام لم مصطفا و دسده سال که سر بار و آه سکه با و در کار مالک سر الارجم و آه که راه عدم سر دهم که در سوال نسکه با دارد مراسله ارسال دار که سر مصد عطفا کرد و دوسه هم آما لم در این مراد و رده که آشد کام ایل که هم به آرد و الاد و سه کاسه سکه که هر واحد در مالک عدم و بهر اس الام و در سر دل آرام دهد	
مراسله ۲۱	
که مکارا عرض و ماه در آمد که در رسنا که احطلاح را ارسال کرده ام مال دارم که مراد هم حاصل کرد و دل احطرا در آرد که اطلاع او لا حاصل محمل سر که ایل علم علامه عصفور و احطلاح کلام مردک ماه و سال که در کار مکر در ماده مجرره عا که که کار کامل بدام مالک مل بهر که هر و که هم در کار آورده که هم را اگر دکه مارج مکار هم کردم و سر و مر هم سر آرم	
مراسله ۲۲	

100

Handwritten signature: *Handwritten signature*

199

ایک سو و پندرہ

عروس عارم نام بیستم دار و کارگر دوشیزه عروسه طول رو آورد که دوشیزه مولی که کمره او عدم است
مراسمه در حدیث را آورد و احوال کبریا سر از سر بهوم و اطلاع وصول موصوله بیستم معلوم

بگردد و هم محرم عروس مراد آمده و در راه نگاه آرام و سرور استوده راه را هم الحاح را ده
و دایع در سر آرد راه ملک سر در که عهد درس و احصال غنیمت دارد و گوید درس کرد
محو کرد هم که واسطه ملال اگر دو صایع دیگر در ده.

مراسله ۱۱

عطار در کمال و کامل العصر - ماده سال طلوع مهر مراد که اصلاح را ارسال کرده در
مطالع ام در آمد و انشاء که کمال در کار آورد و او که گفته که صداد و در او که هم در اصلاح
که در کار دل اهل علم سر کرد او آید و آه صد آه محراب او را.

مراسله ۱۲

کامکار اهل مراد دام دونه - طالع علم غلیل دارد و او را به بهار به پیش و یکم به حاصل دایم
در دام آرام اما در دام الام و حسد محصور گیرد و آه دار هم در دام در دل و به پیش
کام دل حاصل پیدا که دارد در کس به در و او که عالم را کامر و استموج که در و او که
طبع دار هم که گویا از هم عطا و کرم در سوخته که در اگر اهل کرم اهل در دارد و او که انشاء او را
بر کام و مراد و او در دعا که کردگار عالم مال و کمال را به محرم در دارد.

مراسله ۱۳

او در یکرم سلمه الصمد - آه که وعده مرکب محرابه داد آمده که مادام یکم سر در حال و
تو که که دور که در و در روح او در پیدا که حاصل کرد کام یکرم را که آه که در کار که در آرام
و دلا سار و دهر و الدم و مادر هم را که که در دل که آمده آه و در دهر و گواه.

مراسله ۱۴

سرگروه اهل و داد - آدم مع سه در عه امتوا و سیه یکرم در و حصول که در او که محراب و
کرم سر و هم اما امر محال که در مدح عطا و کرم عالم انشاء که دوام هم هم صدر یکرم و الا آمد
دور داد و در دوام سالم دارد و سوخته که کرم و داد.

مراسله ۱۵

مصدر مراد و داد سکیم - عرصه بر آورده که سال که عالم اگر اطلاحو که کرم و کاسه کار آمد

خاتمه الطبع

بتوفیق و حمایت صانع بی همتا درینو لا انشای بی بهامو نفع الالفاظ در صنعت
 متروک الفاظ موسوم بانشای بی تقاطع که بعد جانمایی و خوشنما سازان عمومی
 در سحر کار این گوهر پیش بهادست می آید پس کار هر کس نباشد که بدین راه دشوار گذر
 قدم گذارد همچنانکه سخنور ستر صاحب ایجا دشتیوار زبان ششی گاه تا پر سیا و صاحب
 تخصص نادان که از ارشد تلامذہ دریای علم و کمال مولوی سعید برهان الدین صاحب اند
 قدم نگاہ درین ادبی صفتیاد و گوی سیدقت از اقوان خویش ربوده بالجملة انشای گوهر شفا
 در صنعت ایراد الفاظ بی تقاطع در احسن زبان حسب ایامی مصنف موصوفه بتو دایج و
 تقوین حق تالیف بطبع نامی گرامی ششی نول کشور بمقام لکهنو محافضت کنج در کوه ششی
 خاص مالک مطبع ماه اکتوبر ۱۳۵۷ مع مطابق ماه ذیقعدہ ۱۳۹۹ هجری بار چهارم شرق
 طبع برآسته شده آویرا گوش روزگار گردید صالح کردگار طبع و مرغوب دلمای عالم کنایه

ک ۱۱۱



۸۹۱۵۵۲۲۶

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

کتاب

۸۹۱۵۰۲۲۶

۲۵۸۶

انتی بی نقاط

Date	No.	Date	No.